

جایگاه ادبیات در آثار امام صادق علیه السلام

بررسی موردی: توصیه‌های امام صادق (ع)

خلیل پروینی*

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

عیسی متقی‌زاده

استادیار دانشگاه تربیت مدرس - تهران

فاطمه توانا

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس - تهران

چکیده

ادبیات، فنی بیانی است که نویسنده می‌کوشد با استفاده از آنچه در صنعت شعر و نثر، معروف و شناخته شده است در عواطف مخاطب اثر بگذارد. یقیناً چنین فن بیانی باید دارای عناصری باشد تا ادبیات نامیده شود. عناصر متن ادبی را اندیشه، خیال، عاطفه و اسلوب تشکیل می‌دهند. عاطفه و خیال، مختص متن ادبی و اندیشه و اسلوب، میان متن ادبی و دیگر متون مشترک است. اگرچه اندیشه و اسلوب متن ادبی نیز، با متنی که علم محض است، متفاوت است.

سخنان اهل بیت (علیهم السلام) علاوه بر علمی بودن، فصیح نیز هستند. چراکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» (سخنان ما را درست ادا کنید زیرا ما خود فصیحیم). پس وجود ادبیات در آثار ائمه و امام صادق (ع) اثبات می‌شود. لکن مسئله‌ی تحقیق، میزان، چگونگی و هدف استفاده‌ی امام (ع)، از ابزارهای ادبی در توصیه‌هایشان است. در این تحقیق هدف این است که با روش توصیفی - تحلیلی و تحلیل ادبی براساس عناصر چهارگانه ادبیات، دو نمونه از توصیه‌های آن

*. E-mail: kparvini@yahoo.com

حضرت مورد بررسی قرار گیرد. امام(ع)، در توصیه‌های خود از هر چهار عنصر ادبی به ویژه عاطفه و خیال بهره برده است و همچنین، از آنجا که اندیشه امام(ع) در توصیه‌هایش دینی است و در آن‌ها از ادبیات نیز استفاده نموده، پس وجود ادبیات دینی در آثار امام(ع) یا به عبارتی، رابطه دین با ادبیات در توصیه‌های ایشان اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی: امام صادق(ع)، توصیه، عناصر ادبی، دین و ادبیات

مقدمه

ابوعبدالله جعفر بن محمد (ع)، امام ششم در مذهب امامیه است. امام صادق (ع)، بنا به قول اکثر مورخان در روز جمعه یا دوشنبه ۱۷ ربیع‌الأول سال ۸۳ هـ به دنیا آمد و در ماه شوال سال ۱۴۸ هجری نیز در سن ۶۵ سالگی در مدینه ی منوره وفات یافت. (حیدر، ۱۴۰۳: ۲۸۳ و شیخ مفید، ۱۹۸۹م: ۲۷۱ و طبرسی، ۱۳۹۹: ۲۶۶). از نظر شیعه ی امامیه، صحیح‌ترین و موثّق‌ترین روایات درباره تاریخ ولادت و وفات و حیات حضرت امام جعفر صادق(ع) گفته‌ی شیخ مفید در ارشاد می‌باشد: «ولادت ایشان در شهر مدینه سال ۸۳ هجری بود و در ماه شوال سال ۱۴۸ هجری، در سن ۶۵ سالگی از دنیا رفت و در قبرستان بقیع در کنار پدر، جدّ و عمویش، امام حسن(ع)، به خاک سپرده شد» (شیخ مفید، بی‌تا: ۱۷۴). امام صادق(ع) دارای ویژگی‌های اخلاقی چون اخلاص در امور، صبری عجیب، گذشت، شجاعت و بخشش بود (حیدر، ۱۴۰۳، مج ۳: ۶۷ - ۶۳).

آن حضرت بر علوم فراوانی نیز واقف بودند به طوری که جاحظ، ادیب عصر عباسی، آن حضرت را شخصیتی دانسته که علم و حکمتش دنیا را پر کرده است و شاگردی ابوحنیفه و سفیان ثوری را در اثبات علم ایشان کافی دانسته است (سندوبی، ۱۴۰۳: ۱۰۶). از بین علومی که امام(ع) در آن‌ها صاحب نظر بود، می‌توان به علم حدیث، فقه، تفسیر قرآن کریم و دیگر علوم اشاره نمود (ابوزهره، بی‌تا: ۹۵).

امام صادق(ع) در علم شیمی نیز صاحب نظر بود. به طوری که جابرین حیان، کسی که به عنوان پدر علم شیمی نامیده شده، شاگرد امام صادق(ع) بوده و در کتابی حدود هزار صفحه، پانصد رساله از امام صادق(ع) نقل کرده است (ابن خلکان، بی‌تا: ۳۲۷).

خصوصیت بارز حوزه ی علمی اهل‌بیت که ائمه‌اطهار خصوصاً امام باقر(ع) و امام صادق(ع) بنیانگذار آن بودند، اتصال به منبع وحی بود. در این حوزه ی علمی، وجود یک جریان فکری که به متبلورساختن اندیشه‌های اصیل اسلامی پرداخته، ذهن امت اسلامی را به آن اندیشه مجهز کرده و در وضعیت تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی، فرصت و ابتکار عمل را از ستمگران بگیرد بسیار ضروری می‌نمود (مجمع

جهانی اهل بیت (گروه مؤلفان)، ۱۳۸۵: ۷۹). یقیناً مجهز کردن ذهن امت اسلامی به این اندیشه، ابزار و وسایلی را می‌طلبد که یکی از آن‌ها می‌تواند استفاده از ادبیات باشد.

ائمه (علیهم السلام)، در کلام خود از ادبیات، به عنوان وسیله و ابزار استفاده نموده و مجال کاربرد آن را در سخنان خود داده‌اند. پس در واقع توانایی به‌کارگرفتن آن را داشته‌اند. این نکته را از کلام امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۲۳۳ نهج البلاغه که می‌فرماید: "إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّتْ غُصُونُهُ". ما امیران سخنییم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه‌هایش بر ما سایه افکنده است، می‌توان فهمید. امام صادق (ع) نیز، در تعریف بلاغت می‌فرماید: "ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ: التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ، وَ التَّبَعُّدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ، وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ" (حرانی، ۱۳۶۷: ۵۰۶) و در حدیثی دیگر: "أَيُّسْتُ الْبَلَاغَةَ بِحَدِّهِ السَّنَانِ، وَلَا بِكَثْرَةِ الْحَدِيثِ، وَ لَكُنْهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى، وَ قَصْدُ الْحِجَةِ" (همان: ۴۹۶) و نیز، در اهمیت بلاغت می‌فرماید: "ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ رُزْقِهَا كَانَتْ كَامِلًا: الْعَقْلُ، وَ الْحِمَالُ، وَ الْفَصَاحَةُ" (همان: ۵۱۲). بنابراین وجود ادبیات در آثار ائمه و امام صادق (ع) نکته‌ای عجیب نیست.

امام صادق (ع)، دارای آثار فراوانی در گونه‌های مختلف ادبی است. این کلام، با مطالعه و نگاه ادبی و با داده‌ی آماری که از آثار ادبی آن حضرت، در مجموعه ۲۲ جلدی کتاب "مسند الامام الصادق (ع)" از "عزیزالله عطاردی" صورت گرفت، ادعا می‌شود. مؤلف این کتاب، با استفاده از منابع موثق روایی و قدیمی تقریباً تمام آثار امام صادق (ع) را در این مجموعه، گردآوری نموده و شامل انواع آثار آن حضرت می‌شود. احادیث کوتاه امام (ع) در جلد‌های مختلف این کتاب به شکل پراکنده ذکر شده، ولی اکثر آن‌ها در جلد یک و پنج ذکر شده که تقریباً حدود ۲۵۰ حدیث کوتاه ادبی است. توصیه‌های ایشان، حدود ۵ مورد است که سه مورد در جلد شش و دو مورد آن در جلد پنج ذکر شده است و هر پنج مورد ادبی است. دعا‌های امام (ع) را در جلد‌های هشت و نه این مجموعه می‌توان یافت که حدود ۳۰۰ دعای ادبی است و زیارت‌های ایشان در جلد پانزده و حدود ۵۵ عدد است. مناظرات امام (ع) نیز، در جلد نه ذکر شده‌اند و حدوداً ۷ مورد آن‌ها ادبی بوده و روایات تفسیری آن حضرت که در جلد‌های

شش، هفت و هشت کتاب جمع آوری گشته‌اند حدوداً ۲۶ نمونه آن، ادبی می‌باشد. جلدهای ذکر نشده نیز - بجز جلد ۲۲، که در آن مؤلف به معرفی راویان امام(ع) پرداخته است - شامل احادیث و آثار فقهی امام(ع) می‌شود که جزء آثار ادبی آن حضرت نمی‌باشند. در زمینه پیشینه این تحقیق نیز، باید اذعان کرد که کاری براساس روش نقدی این تحقیق و گستردگی آن در زمینه توصیه‌های آن حضرت، انجام نشده است. از جمله پژوهش‌هایی که به جنبه ادبی توصیه‌های امام(ع) توجه داشته‌اند می‌توان به کتاب دکتر محمود بستانی با عنوان *تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی* اشاره کرد که به شکل گذرا بخش‌هایی از یک نمونه از توصیه‌های آن حضرت را تحلیل نموده است و همچنین، مقاله‌ای با عنوان *اهمیت شعر و ادب از منظر امام صادق(ع)* نیز، توسط دکتر رستم‌پور و خانم کیا در زمینه ادبیات امام(ع) کار شده که به شکل بسیار گذرا، نگاهی بر این گونه ادبی امام(ع) داشته است؛ اما این تحقیق، صرفاً و به شکل عملی و مستدل به توصیه‌های امام(ع)، توجه داشته و چگونگی و میزان به‌کارگیری ادبیات را در آن‌ها نشان داده است. شایان ذکر است که دلیل انتخاب این گونه‌ی ادبی امام(ع)، در بین انواع دیگر، این است که نسبت به سایر گونه‌های ادبی آن حضرت، ادبی‌تر بوده و از ابزارهای ادبیات بیشتر بهره برده است.

۱-۱: تعریف ادبیات

ادبیات، متون ادبی جاودانه‌ای است که مردم مکرر و پی‌درپی آن را می‌خوانند (فروخ، ۱۹۹۹: ۲۴). فروخ ماندگاری یک متن و مداوم خواندن آن را، ویژگی ادبیات می‌داند.

«ادبیات، کلام بلیغی است که اثرگذاری بر مخاطب به‌وسیله آن قصد می‌شود» (ضیف، بی‌تا: ۷). ادبیات، مجموعه آثار نوشته شده‌ای است که عقل و فکر انسان در آن، با شیوه نگارش یا هنر نویسندگی آشکار می‌شود و هنری است مانند سایر هنرها که در به تصویرکشیدن دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها از نظر جمال و زیبایی می‌پردازد (فاخوری، ۱۳۸۳: ۳۴). وی ادبیات را، بیان اندیشه‌ها و به تصویرکشیدن آن‌ها به شکلی هنری می‌داند. دکتر جلال الدین همایی تعریفی زیبا از ادبیات دارد. وی اعتقاد

دارد که موقعی سخن را ادبی گویند که گوینده مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد، و خاطر او را برانگیزد، تا حالتی که منظور اوست از غم و شادی و مهر و کین و رحم و عطف و انتقام و کینه‌جوئی و خشم و عتاب و عفو و اغماض و امثال آن معانی، در وی ایجاد کند و این خاصیت را از سخنی می‌توان چشم داشت که به زیور فصاحت و بلاغت و سایر محسنات لفظی و معنوی آراسته باشد (همایی، ۱۳۶۳: ۴).

بنابراین، براساس تعاریف مذکور، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که ادبیات، بیان اندیشه است به شکلی که بیانی محض و ساده نباشد، بلکه بیانی باشد که در احساس مخاطب نیز اثر بگذارد و هنری باشد. یقیناً چنین متنی باید دارای عناصری باشد تا اثر ادبی نامیده شود. عناصر تشکیل‌دهنده‌ی متن ادبی، اندیشه، خیال، عاطفه و اسلوب هستند که دو عنصر عاطفه و خیال، مختص متن ادبی و دو عنصر اندیشه و اسلوب، میان متن ادبی و غیرادبی مشترک است، اگرچه هرمتن به شکل متفاوت از اندیشه و اسلوب بهره می‌گیرد.

۱-۱-۱: عنصر اندیشه

اندیشه از عناصر جدایی‌ناپذیر هر متن، از جمله متن ادبی به شمار می‌رود که در تعریف آن آمده است: «فکر، درک و فهم آن‌چه در محیط پیرامون ما است، می‌باشد.» (مقدسی، ۱۹۸۱: ۳۰).

«عنصر اندیشه، به مضمونی گفته می‌شود که یک متن در پی آشکارکردن آن است» (عبدالنور، ۱۹۸۴: ۲۵۸). عنصر اندیشه که عنصر عقلی نیز نامیده می‌شود، معانی، اندیشه‌ها، برهان و دلایل منطقی، نتیجه‌گیری‌ها، مقایسه‌ها و حرکات ذهن را چه در شعر و چه در نثر در بر می‌گیرد (ابوحاقه، ۱۹۹۶: ۲۸۲). پس با این اوصاف، عنصر اندیشه تفکر و عقل انسان را مخاطب قرار می‌دهد.

البته ناگفته نماند ارزش اندیشه و افکار متون نسبت به هم خیلی متفاوت است. یقیناً اندیشه نیز در جایگاه خود باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا به عنوان اندیشه‌ای والا معرفی گردد. ادبیات خوب دارای اندیشه‌ای عمیق است که البته منظور از عمق اندیشه، پیچیدگی و ابهام آن نیست، بلکه گستردگی، پایداری و ثبات آن است که در مقابل این

معنا، سطحی بودن اندیشه را داریم. اندیشه‌ی عمیق بعد از آن که در ذهن مخاطب نفوذ کرد، از آن معانی جدید بسیاری پدید می‌آید (همان: ۲۸۷-۲۸۶). به نظر می‌رسد آن‌جا که اندیشه هدف باشد و سایر عناصر به خدمت آن گرفته شوند، عنصر اندیشه بهتر می‌تواند جوابگوی نیازهای والا و بالرش بشری باشد.

۱-۱-۲: عنصر خیال

خیال که یکی از مهمترین عناصر ادبی به‌شمار می‌رود، به معنای فهمیدن به‌واسطه‌ی حواس است. از آن‌جا که این عنصر، به منزله روزنه‌ای است که ادیب از طریق آن به تصویرگری اشخاص، اشیاء و معانی پرداخته و احساسات مثبت و منفی را برمی‌انگیزد از ضروری‌ترین عناصر ادبی به‌شمار می‌رود (ابوحاقه، ۱۹۹۶: ۲۹۶ و مقدسی، ۱۹۸۱: ۲۳). خیال بر توانایی ارتباط بین اشیای مختلف با هم اطلاق می‌گردد که ادیب، مواد اثر خود را از محیط خارج می‌گیرد و به ترتیب، ترکیب و ارتباط بین آن‌ها می‌پردازد تا این‌که تصویری که می‌خواهد، برایش ساخته شود (ضیف، ۱۱۱۹: ۲۳). عنصر خیال، توانایی دیدن آنچه دیده نمی‌شود، حاضر کردن آنچه موجود نیست، ایجاد الفت و رابطه بین صحنه‌ها و منظره‌هاست، به گونه‌ای که بر خواننده اثرگذار باشد و او را در دید و نوع نگاه ادیب شریک کند و به جهانی غیر از جهان واقعی‌اش منتقل نماید (ابوحاقه، همان: ۲۹۶). به طور کلی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی خیال را عناصری چون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و زیر مجموعه‌های آن‌ها تشکیل می‌دهد که به این نوع خیال، خیال ساده گفته می‌شود. در کنار خیال ساده، انواع دیگری از خیال نیز است که به خیال آفریننده و دورپرواز معروف هستند، که در متون عربی و بلاغت قدیم جایگاهی نداشته و مربوط به علم بلاغت جدید می‌باشند (ر.ک. مقدسی، همان: ۲۸).

۱-۱-۳: عنصر عاطفه

مراد از عاطفه، عنصری است که در مقابل فکر و تعقل قرار دارد و اساساً ادراک بشری بر این دو عنصر - عاطفه و عقل - استوار است (بستانی، ۱۳۷۱: ۳۷). به طور کلی، حیات روحی و درونی انسان، سرشار از عواطفی است که بسته به گرایش و امیال انسانی است.

به عنوان مثال اگر انسان نشانه‌ها و مظاهر فقر را ببیند و در واقع آن پیامدها و سختی‌هایی را که فقر به همراه دارد نظاره‌گر باشد، بدون شک حس دلسوزی و رأفت در وی پدید می‌آید (عتیق، ۱۹۷۲: ۹۹). این عنصر، از عناصر مهمی است که ادبیات از آن تشکیل می‌شود و در واقع عنصری است که موجب برانگیختن احساسات مثبت مانند شادی، محبت، احسان و یا احساسات منفی مانند خشم، نفرت، کبر، ریا و ... می‌گردد. به طور کلی اجزای عاطفه را احساساتی چون حب، بغض، شوق، نفرت، خوف و ترس، امید، ناامیدی، حرص، حزن و اندوه، ترحم و دلسوزی، خشم و غضب، تقدیر و احترام، غرور، فخر و ... تشکیل می‌دهد.

معیارهای سنجش عاطفه

صحت و صداقت عاطفه، یکی از مهمترین معیارهای سنجش در عاطفه محسوب می‌گردد. اما سنجیدن صداقت و صحت عاطفه همچون سنجش تقریرات و آزمایش‌های علمی نیست؛ چرا که مسئله علمی، صدق و کذب آن از طریق همان آزمایش‌های علمی مشخص می‌گردد. اما صدق بیان و تعبیر عاطفی به این معناست که ابتدا آن را از لحاظ عاطفی قبول می‌کنیم و سپس، آن شرایطی را که باعث برانگیختن عواطف شده، می‌پذیریم (عتیق، همان: ۱۰۸).

عاطفه‌ای که درونی نباشد با عاطفه‌ای که از روی صداقت و درونی است متفاوت است و در واقع فرق ادبیات متکلف و مطبوع (بی تکلف) در صادق بودن یا نبودن در ابراز عواطف است (مقدسی، همان: ۱۸). از دیگر ویژگی‌های عاطفه، نشاط و قوت آن است که از آن، به عنوان مهم‌ترین معیارهای سنجش عاطفه یاد می‌کنند و آن براساس ترتیب طبیعی به دنبال معیار صدق و اعتدال عاطفه به وجود می‌آید. ویژگی دیگر عاطفه، استمرار و ثبات آن است. برخی آثار ادبی، تأثیری زودگذر و موقتی بر مخاطب دارند و برعکس، برخی دیگر احساسات را به شکلی هماهنگ و پی‌درپی تحت تأثیر قرار می‌دهند و لازمه‌ی این امر آن است که ادیب در بیان احساسات سریع‌الانتقال نباشد؛ یعنی بدون تحلیل عاطفه‌ای به عاطفه دیگر نپردازد (عتیق، همان: ۱۱۳ و پروینی، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

همچنین عاطفه باید تنوع داشته باشد. از دیگر ویژگی‌های آن نوع عاطفه از لحاظ رفعت و عالی بودن یا پستی و ضعیف بودن آن است. بهترین عواطف آن است که باعث احیای روح و درون مخاطب شده و به زندگی او معنا می‌بخشد؛ این‌جاست که وجود ادبیات اخلاقی، مکتبی و متعهد ضروری می‌نماید و بطلان مکتب ادبی و هنری "الفن للفن" را نشان می‌دهد (پروینی، پیشین؛ ۱۷۸ - ۱۷۷). این مکتب معتقد است هنر، خدایی است که باید آن را تنها به خاطر خودش پرستید و هیچ‌گونه جنبه مفید یا اخلاقی به آن نسبت نداد. در واقع هنر برای آن‌ها وسیله نیست، بلکه هدف است (سید حسینی، ۱۳۷۱؛ ۴۷۶). پس ممکن است ادبی از لحاظ فنی خوب و قابل ستایش باشد، ولی از لحاظ اخلاقی ادبی ضعیف و پست باشد (عتیق، همان؛ ۱۱۵). بنابراین آن ادبیاتی قابل ستایش است که نه تنها از لحاظ فنی بلکه مهم‌تر از آن، با کمک عناصر فنی، اندیشه‌ای را به مخاطب منتقل کند که او را به عاطفه شایسته انسان، به معنای واقعی انسانیت هدایت نماید.

۱-۱-۴: عنصر اسلوب

عنصر اسلوب، آخرین عنصر از عناصر ادبی است. این عنصر که همان سبک یا شیوه‌ی بیان محسوب می‌گردد پرداختن به موضوع و سیر در آن را مد نظر قرار می‌دهد، یعنی عنصری است که تجربه‌ها به وسیله آن بیان می‌شود و کلمات و عبارات‌ها براساس آن هماهنگ می‌گردند (قطب، ۱۴۰۳ : ۴۰). اسلوب، طریقه و روشی است که نویسنده از آن برای بیان اندیشه‌اش استفاده می‌کند و آن، به ویژه در انتخاب مفردات، ساختن عبارات، تشبیهات و ایقاع‌ها باعث تمایز هر نویسنده از نویسنده‌ای دیگر می‌شود (عبدالنور، ۱۹۸۴ : ۲۰).

عنصر اسلوب یا تعبیر شامل معیارهایی همچون انتخاب کلمات، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف، آهنگ و دیگر الگوهای صوتی می‌شود. به عبارت دیگر، سبک از دو عنصر تشکیل شده است اول، فکر و اندیشه‌ای که باید بیان شود دوم، فردیت نویسنده و میزان مهارت او در بیان اندیشه (ابوحاقه، همان : ۳۰۲ - ۳۰۱). پس نتیجه می‌گیریم که پس از یک احساس و ادراک و آمیخته شدن آن با دل و جان و باور یک انسان، باید آن را بیان کرد و این امر، ذوق، شناخت، دقت، انتخاب و مهارت لازم را

می‌طلبد و این‌جاست که باید آن ادراک را با آمیزه‌هایی از عاطفه و احساس بیان کرد (قطب، همان: ۳۷-۳۶). ناگفته نماند که اکنون که عنصر چهارم نیز تعریف گردید، گفته می‌شود این چهار عنصر از هم جدایی ناپذیرند و هرچهار مورد با وجود یکدیگر کامل می‌شوند و به سان اعضای بدن می‌مانند که اگر یکی ضعیف عمل کند روی بقیه نیز اثرگذار است.

۱-۲: تعریف توصیه

توصیه در لغت به معنی سفارش، اندرز، نصیحت و عطف‌کردن است (سجادی، ۱۳۶۳: ۵۸۴). اما در اصطلاح، شبیه به برخی انواع نامه است که خواه به صورت نوشته و خواه به صورت شفاهی خطاب به شخصی خاص صادر می‌شود، آن‌گونه که امام(ع)، به‌جای نوشتن، به صورت شفاهی به توصیه او می‌پردازد. پس در واقع شخص مخاطب حاضر است و سفارش‌ها، به شکل شفاهی به او گفته می‌شود. ولی اگر همین سفارش‌ها را بخواهیم برای کسی که نزدمان نیست، بگوییم به شکل مکتوب و نامه که نوع ادبی دیگری است در می‌آید.

دکتر بستانی در تعریف این نوع ادبی امام(ع) می‌گوید: «بخشی از آثار امام صادق(ع) است که خطاب به گروهی از مردم نیست، بلکه امام(ع) در آن به شخصی خاص توجه دارد و اسم او را در بین صحبت‌های خود تکرار کرده و درباره‌ی موضوعی مشخص با او سخن می‌گوید» (بستانی، ۱۴۱۰: ۴۲۰). که این پژوهش نیز، تعریف وی را به عنوان تعریفی جامع و کامل مدنظر قرار می‌دهد. ناگفته نماند دکتر بستانی، در کتابش، این نوع ادبی امام(ع) را الخطبه الشخصیه و المقابله الخطابیه نامیده است، که به این دلیل که در کتب روایی، این نوع ادبی، در زیرمجموعه‌ی توصیه‌های آن حضرت ذکر شده‌اند، در این تحقیق نیز، به همین اسم - توصیه - خوانده می‌شوند. در ذیل به ذکر منتخب و گزیده‌ای - البته ابتدا و انتهای هر دو توصیه ذکر شده است - از دو مورد از توصیه‌های آن حضرت و تحلیل ادبی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱: توصیه‌ی امام(ع) به صحابه‌اش، "ابن جندب" و تحلیل ادبی آن

در بخش‌هایی از این توصیه، امام(ع) خطاب به ابن جندب می‌فرماید: "یا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ نَصَبَ إبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْعُرُورِ فَمَا يَقْصُدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا وَ لَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا. ثُمَّ قَالَ: آه آه عَلَي قُلُوبِ حُشِيَتِ نَوْرًا وَ أَمَّا كَانَتِ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمِثْلَةِ الشُّجَاعِ الْأَرْقَمِ وَالْعَدُوِّ الْأَعْجَمِ، أَنْسُوا بِاللَّهِ وَ اسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتْرَفُونَ، أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا وَبِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَ تُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ يَا ابْنَ جُنْدَبٍ حَقِّ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ عَلَي نَفْسِهِ ...".

طوبی لعبد لم یغیظ الحاطین علی ما اوثوا من نعيم الدنيا وزهرتها... طوبی لمن لا تلته الامانی الکاذبة...

یا ابن جندب یهلك المتکل علی عملہ، و لا ینجو المجترئ علی الذنوب الوائق برحمة الله. قلت: فمن ینجو؟ قال: الذین هم بین الرجاء و الخوف، کأن قلوبهم فی محلب طائر شوقاً إلی الثواب و خوفاً من العذاب.. یا ابن جندب! إن للشیطان مصادد یصطاد بها... ویل للستاهین عن الصلوات، النائمین فی الخلوات... و من حسد مؤمناً اتمات ایمان فی قلبه کما ینمات الملح فی الماء^۲.

یا ابن جندب! کل الذنوب مغفورة سوي عُقوقِ اهلِ دَعوتِکَ، و کل البرِّ مقبولٌ إلی ما کان رثاءً... یا ابن جندب! من حرم نفسه کسبه فإنما یجمع لغيره، و من أطاع هواه فقد أطاع عدوّه... ارج الله رجاءً لا یجریک علی معصيته و خفه خوفاً لا یؤیسک من رحمته... و اقتنع بما قسمه الله لک، و لا تنظر إلی ما عندک، و لا تمن مالست تناله، فإن من قنع شیع و من لم یقنع لم یشع^۳...

یا ابن جندب صل من قطعک، و أعط من حرمک، و أحسن إلی من أساء إلیک... یا ابن جندب! إن لله تبارک و تعالی سوراً من نور، محفوفاً بالزبرجد و الحریر، منجداً بالسندس و الدیاج، یضرب هذا السور بین أولیائنا و بین أعدائنا فإذا غلبی الدماغ و بلغت القلوب الحناجر و نُضجت الأكباد من طول الموقف أدخل فی هذا السور أولیاء الله، فکانوا فی أمن الله و حرزه، لهم فیها ما تشتهي الأنفس و تلذ الأعین، و أعداء الله قد أجمهم العرق و قطعهم الفرق... فلا یبقی أحد ممن

أَعَانَ مُؤْمِنًا مِنْ أَوْلِيَاءِنَا بِكَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِعَبْرِ حِسَابٍ^{۵۱} (حرانی، ۱۳۶۷: ۴۸۰ و عطاردی، ۱۳۸۴: ج ۶، ۲۷).

عنصر اندیشه در توصیه: اندیشه‌های موجود در این توصیه، عبارتند از: ذکر دام‌های شیطان، بیان ویژگی‌های افرادی که قلبشان سرشار از ایمان است، لزوم محاسبه هر روزه‌ی نفس، اندیشه‌ی حالت خوف و رجا بودن، قابل بخشایش نبودن ستم به هم‌مسلمانان و و باطل بودن عملی که از سر ریا باشد، ذخیره نکردن مال برای غیر خود، دوری از پیروی نفس، قناعت، دوری از آرزوهای واهی، پیوستن به کسی که با ما قطع رابطه نموده، خوبی به کسی که به ما بدی نموده، وجود حایل و فاصله میان اولیای خدا و دشمنان خدا در آخرت و واردشدن به بهشت برای کسانی که به اولیا و دوستان خدا کمک می‌کنند، همه اندیشه‌هایی والا و باارزشند. به عنوان مثال، حالت بین خوف و رجا بودن که هر انسان مؤمنی باید داشته باشد، حالتی است که عامل حرکت انسانی است. چراکه کسانی که حالشان میان خوف و رجا باشد، نه خوفشان آن‌چنان است که از آمرزش گناهان ناامید باشند و نه امیدواری آنان به رحمت خداوند آن‌چنان است که جرأت ارتکاب گناه را داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

عنصر خیال در توصیه: به‌کارگیری ابزارهایی جهت خیالی کردن یک متن را در بخش‌های این توصیه می‌توان مشاهده نمود. به عنوان نمونه:

۱. به‌کاربردن استعاره مکنیه در جمله «لقد نصب ابلیس حائله فی دار الغرور». ابلیس به سیادی تشبیه شده که دام‌های خود را در این دنیا برای شکار و اغفال اولیای خدا گسترانیده است.

۲. استفاده از زبان مجاز در جمله «آه علی قلوب حشیت نوراً». قلب‌ها با زبان مجاز همچون ظرفی در نظر گرفته شده که از نور پر شده است.

۳. استفاده از تشبیه، در جملات «كانت الدنيا عندهم بمنزلة الشجاع الأرقم و العدو الأعجم». تشبیه دنیا به ماری بسیار خطرناک از لحاظ آفرینش در جمله «كانت الدنيا عندهم بمنزلة الشجاع الأرقم». چرا که برخی مارها - که بسیار خطرناک و فریبنده هستند - گاهی در صحراها روی دم خود می‌ایستند تا سایر جانداران را فریب دهند و هر که از دور آن‌ها را ببیند تصور می‌کند شاخه‌ی خشک درختی است اما وقتی به او نزدیک

می‌شود آن را می‌بلعد. با این توضیحات ظرافت تشبیه امام(ع) برای فریبنده بودن دنیا، بسیار دقیق و زیبا به نظر می‌رسد و یا تشبیه دنیا به «العدو الأعجم»، یعنی دشمنی که حرف حساب نمی‌فهمد و هرگاه بر انسان تسلط پیدا کند بر او رحم نمی‌کند، تشبیه ظریف و دقیق دیگری است.

۴. استفاده از تشبیه در جمله «الذین هم بین الرجاء و الخوف، كأن قلوبهم فی محلب طائر شوقاً الی الثواب و خوفاً من العذاب.» در این جمله قلب کسانی که حالشان میان بیم و امید است، به قلب‌هایی تشبیه شده است که در چنگال پرنده‌ای است و هر لحظه ممکن است آزاد شود یا فشرده گردد.

۵. استفاده از زبان کنایه در جملات «غلی الدماغ»، «بلغت القلوب الحناجر» و «نضجت الأكباد.» با حالت کنایی، ترس و وحشت روز قیامت در بین مردم، با تعبیراتی همچون «جوشیدن مغزها، رسیدن قلب‌ها به حنجره‌ها و پختن جگرها» بیان شده است.

۶. استفاده از تشبیه در جمله‌ی «اعداء الله قدالجمهم العرق.» در این جمله، عرق بر چهره دشمنان خدا از شدت فزونی و زیادی به لگام تشبیه شده است.

عنصر عاطفه در توصیه: توصیه امام(ع)، سرشار از عواطف مثبت و والا است که امام(ع)، با استفاده از اسلوب‌های متفاوت آن‌ها را به مخاطب انتقال داده است. به عنوان نمونه:

۱. تکرار منادای ابن جندب در توصیه، باعث حس صمیمیت و توجه و آگاهی مخاطب می‌گردد.

۲. به کاربردن لفظ آه و تکرار آن در جمله «آه آه علی قلوب حشیت نوراً» باعث غبطه خوردن و حسرت مخاطب بر قلب‌های سرشار از ایمان می‌گردد و شنونده‌ی توصیه را به داشتن قلب‌های سرشار از ایمان ترغیب می‌کند.

۳. استفاده از لفظ طوبی لعبد در جملات «طوبی لعبد لم یغبط الحاطین علی ما أوثوا من نعم الدنیا وزهرتها... طوبی لمن لا تلهمه الأمانی الکاذبه»، باعث ترغیب و تشویق مخاطب به غبطه نخوردن به امور واهی مانند زرق و برق دنیوی و آرمان‌های دروغین دنیوی می‌گردد.

۴. استفاده از لفظ ویل در جمله دعائی «ویلٌ للسَّاهین عن الصلوات، النَّائمین فی الخلوات»، حس ترس از سبک‌شمردن نماز و غفلت از عبادت شبانه را منتقل می‌کند.

۵. استفاده از اسلوب قصر در جمله "کلّ الذنوب مغفورة سوي عقوق اهل دعوتک، کلّ البر مقبول الا ما کان رثاء" باعث انتقال حس نفرت و انزجار از ستم به هم مسلکان و نیکی کردنی که از سر ریا باشد، می‌شود.

۶. استفاده از اسلوب شرطیه در جملات «مَنْ حرم نفسه کسیه فإلما یجمع لغيره و مَنْ أطاع هراؤه فقد أطاع عدوه» باعث نفرت و دوری مخاطب از جمع‌کردن مال و پیروی از نفس می‌گردد. استفاده از جملات شرطیه در متن ادبی باعث اهمیت و پویایی بلاغی متن می‌گردد، چرا که ما برخی اوقات در متن فقط نیاز به تعریف و بیان ساده یک مطلب داریم مانند جمله (وعلي الله فليترك المتوكلون)؛ اما هنگامی که می‌گوییم (و مَنْ يتوكل علي الله فهو حسبه) در این جمله فقط به بیان عبارت اکتفا نکرده بلکه تأمین نیازهای انسان را موقوف و مشروط بر توکلش بر خدا دانسته، که این نوع بیان، باعث تشویق و انگیزه‌ی مخاطب بر انجام کار نیک و یا بالعکس؛ تشویق او بر ترک سلبیات می‌شود (بستانی، ۱۴۱۴: ۱۳۸-۱۳۷).

۷. ترس از ستم‌کردن به والدین و نفرت و انزجار از ریا، با اسلوب قصر در جمله "کل الذنوب مغفورة سوي عقوق اهل دعوتک و کل البر مقبول الا ما کان رثاء" نشان داده شده است.

۸. استفاده از فعل امری در جملات "صل من قطعک، اعط من حرمک"، حس شوق و رغبت مخاطب به امور مذکور را باعث می‌شود.

۹. توصیف حال مردم در روز آخرت، وصف‌هایی مانند "غلي الدماغ"، "بلغت القلوب الحناجر" و "نضحت الأكباد"، ترس و خوف از آخرت را به مخاطب منتقل می‌کند.

عنصر اسلوب در توصیه: امام(ع) در توصیه خود برای بیان اندیشه و عاطفه، از اسلوب و سبکی ادبی نیز بهره برده است. به عنوان نمونه:

۱. توصیه دارای تنوع در به‌کارگیری انواع جملات خبری و انشائی و نیز انواع به‌کارگیری جملات انشائی مانند جملات امری، دعائی، ناهیه، شرطیه و ... است.

توصیه با جملات خبری شروع شده و در بندهای بعد شاهد جملات امری مانند "أَسُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُّونَ"، جملات دعائی مانند وَيَلُّ لِلْسَّاهِنِينَ عَنِ الصَّلَاةِ، شرطیه مانند "يا ابنِ جُنْدَبٍ! مَنْ حَرَّمَ نَفْسَهُ كَسَبَهُ فَأَيُّمَا يَجْمَعُ لِعَمْرِهِ"، ناهیه مانند "وَلَا تَنْظُرْ إِلَّا إِلَيَّ مَا عِنْدَكَ، و... بر آن هستیم که چنین امری باعث نشاط مخاطب و ملال آور نبودن متن ادبی می‌گردد و توجه و آگاهی و فراخواندن مخاطب به نصیحتی که ذکر می‌گردد نیز آسان‌تر می‌شود (حوفی، ۲۰۰۵: ۱۴۲).

۲. استفاده از اسلوب‌هایی چون قصر، جملات تأکیدی و غیره. اسلوب قصر یکی از شیوه‌های ایجاز در جمله است چون جمله‌ی قصر جایگزین دو جمله می‌گردد. همچنین، اسلوب قصر، معانی را مرزبندی و مشخص می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳۷). این سبک در جمله‌ی "كل الذنوب مغفورة سوي عقوق اهل دعوتك، كل البر مقبول الا ما كان رثاء" مشاهده می‌شود. و جمله‌ی تأکیدی مانند "يا ابنِ جُنْدَبٍ! إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا..." دیگر اسلوب ادبی این توصیه است.

۳. تکرارهای لفظی و معنوی در توصیه. تکرارهای لفظی مانند تکرار حرف س در جمله‌ی «أَسُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُّونَ»، و یا تکرار ابنِ جُنْدَبٍ در ابتدای هر بند، تکرار طوبی لعبد در جمله‌ی «طوبی لعبدٍ لَمْ يَغِيظِ الخَاطِئِينَ عَلَيَّ مَا أَوْثَرُوا مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَزَهْرَتِهَا... طوبی لِمَنْ لَا تَلْهُهُ الأَمَانِ الكاذِبَةُ...» و همچنین تکرار معنوی مانند «يا ابنِ جُنْدَبٍ يَهْلِكُ المَثَلُ عَلَيَّ عَمَلِهِ، وَ لَا يَنْجُو المَحْتَرِيُّ عَلَيَّ الذَّنْبِ» و همچنین تکرار در جمله‌ی «وَ اقْتَعِ بِمَا قَسَمَهُ اللهُ لَكَ، وَ لَا تَنْظُرْ إِلَّا إِلَيَّ مَا عِنْدَكَ» و یا در جمله‌ی «فَإِنْ مَنْ قَنَعَ شَبَعٌ وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشَبَعْ» بخش‌هایی از تکرارهای معنوی توصیه هستند.

۴. به‌کاربردن صنعت تضاد یا طباق در توصیه. مانند: تضاد بین یوم و لیله در جمله‌ی «يعرض عمله في كل يوم و ليلة»، تضاد بین کلمات صل و قطعک، اعط و حرمتک، أحسن و أساء در جملات «يا ابنِ جُنْدَبٍ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَحْسِنِ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْكَ...». تضاد بین اولیاء و أعداء در جمله‌ی «يَضْرِبُ هَذَا السُّورُ بَيْنَ أَوْلِيائِنَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا»، تضاد بین رجاء و الخوف در جمله‌ی «ارحُ اللهُ رجاءً لا يَجْرِيكَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِهِ وَ خِفَهُ خَوْفًا لا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ» از ویژگی‌های ادبی آن است.

۵. موسیقی و ایقاع توصیه را، سجع، جناس، موازنه، اشتقاق و ... تشکیل می‌دهد. به‌عنوان نمونه، سجع بین الأرقم والأعجم در جمله‌ی «كانت الدنيا عندهم بمنزلة الشجاع الأرقم والعدو الأعجم»، وجود موسیقی در جمله‌ی «أُنسوا بالله وَ اسْتَوْحَشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرْفُونَ»، به‌واسطه‌ی تکرار حرف س و اشتقاق بین کلمات انسوا واستوحشوا، سجع بین تکشف و ترفع در جمله‌ی «تُكشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَ تُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ». وجود موسیقی در جمله‌ی «وَيْلٌ لِلسَّاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ، النَّاسِمِينَ فِي الخَلَوَاتِ...»، سجع بین قطعك و حرمك، الأنفس و الأعین در جملات «يا ابن جُنْدَبِ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، لَهُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الأَنْفُسُ وَ تَلْذُّ الأَعْيُنُ» و ... توصیه را موسیقی‌دار نموده است.

۶. تکرار منادای ابن‌جندب باعث وحدت ارگانیک (اندام‌وار) و همچنین وحدت موضوعی در توصیه شده است و از ویژگی‌های سبکی آن محسوب می‌گردد.

۱-۲-۲: توصیه‌ی امام به فرزندش امام کاظم (علیهما السلام) و تحلیل ادبی

آن

در بخش‌هایی از این توصیه و گفتگو، امام (ع) خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «يا بُنَيِّ اقبل وصيبي واحفظ مقالتي، فإنيك إن حفظتها تعيش سعيداً وَ تَمُتَ حميداً، يا بُنَيِّ إِنَّهُ مِنْ قَنَعٍ بما قَسَمَ اللهُ له إِسْتغْفِي، وَ مَنْ مَدَّ عَيْنِيهِ إِلَى ما فِي يَدِ غَيْرِهِ مات فقيراً...».

يا بُنَيِّ مَنْ كَشَفَ حِجَابَ غَيْرِهِ، إِنَّكَ كَشَفْتَ عَوْرَاتِ نَفْسِهِ، وَ مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قَتَلَ بِهِ، وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بَرًّا سَقَطَ فِيهَا... يا بُنَيِّ قُلِ الْحَقُّ لَكَ وَ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ وَ التَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ الشَّحْنَاءَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ... يا بُنَيِّ إِذَا زُرْتَ فُزْرَ الأَخْيَارِ وَ لا تُزِرْ الفِجَارِ، فَإِنَّهُمْ صَحْرَةٌ لا يَنْفَجِرُ ماؤُها وَ شَجَرَةٌ لا يَخْضِرُ وَرْقُها، وَ أَرْضٌ لا يَظْهَرُ عُشْبُها^۷» (مجلسی، ج ۷۵: ۲۰۱ و عطاردی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷).

عنصر اندیشه در توصیه: اندیشه‌ی توصیه را اموری چون قناعت، عزت نفس، رازدار بودن و افشا نکردن اسرار دیگران، ستم نکردن، حيله‌گر نبودن، حق‌گویی، پرهیز از سخن‌چینی، هم‌نشینی با انسان‌های نیک و دوری از انسان‌های شرور تشکیل می‌دهد.

عنصر خیال در توصیه: ابزارهای خیالی کردن توصیه عبارتند از:

۱. استفاده از زبان مجاز در جمله «وَمَنْ سَلَ سَيْفَ الْبَغْيِ قَتَلَ بِهِ». بدین معنا که کسی که شمشیر ستم را از غلاف بیرون می‌کشد خود، مقتول همان شمشیر خواهد شد.

۲. استفاده از زبان کنایه در جمله، «وَمَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بَيْتاً سَقَطَ فِيهَا...». چاه کندن برای کسی، کنایه از فریب و حيله دادن او است. علاوه بر کنایه، این جمله امروزه به عنوان ضرب المثل نیز استفاده می‌شود.

۳. به‌کاربردن استعاره در جمله «وَإِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَسْرَعُ الشَّحْنَاءَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ...». کینه، چون بذری دانسته شده و قلب‌های مردم چون زمین زراعتی.

۴. استفاده از سه تشبیه زیبا در جمله «يَا بُنَيَّ إِذَا زُرْتَ فَرُّرَ الْأَخْيَارِ وَلَا تَزُرْ الْفَجَّارَ، فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاؤُهَا وَشَجَرَةٌ لَا يَخْضِرُ وَرَقُّهَا، وَ أَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا». امام(ع)، در این بخش از توصیه، اشرار را به سه چیز تشبیه نموده است. ابتدا به صخره‌ای تشبیه شده که آبی از آن بیرون نمی‌آید، در مرحله بعد به درختی که برگ سبزی ندارد و در مرحله سوم به زمینی که هیچ گیاهی از آن نمی‌روید. هر سه موردی که امام(ع)، به آن‌ها تشبیه نموده است بدون فایده و ثمره هستند. دوستی و هم‌نشینی با اشرار نیز هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد.

عنصر عاطفه در توصیه

۱. استفاده از منادای یا بنی و تکرار آن در توصیه، حس عاطفی بالایی دارد که برای تحبيب به‌کار برده شده است.

۲. استفاده از کلمه تحذیری ایاک در جمله «وَإِيَّاكَ وَالنَّمِيمَةَ فَإِنَّهَا تَسْرَعُ الشَّحْنَاءَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ...»، حس ترس و خوف از سخن چینی را به مخاطب منتقل می‌کند.

۳. استفاده از فعل شرط در جملات «يَا بُنَيَّ إِنَّهُ مَنْ قَنَعَ عَمَّا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ إِسْتَفْنَى، وَمَنْ مَدَّ عَيْنِيهِ إِلَى مَا فِي يَدٍ غَيْرِهِ مَاتَ فَقِيْرًا...»، باعث ترغیب و تشویق مخاطب به امور مذکور می‌شود.

عنصر اسلوب در توصیه: سبک‌های ادبی توصیه عبارتند از:

۱. به‌کاربردن انواع جملات انشائی مانند جملات امری که به هدف نصیحت و ارشاد است، جملات شرطی که باعث تشویق و ترغیب مخاطب به محسنات و ترک سلبیات می‌گردد، و جملات تحذیری در توصیه که این امر، باعث تحریک هرچه بیشتر مخاطب و ملال‌آور نبودن توصیه می‌گردد.

۲. تکرارهای لفظی و معنوی موجود در توصیه مانند جمله «یا بُنِی إِذَا زُرْتَ فَرُّرَ الْأَخِیَارِ وَلَا تُزِّرُ الْفَجَّارِ»، که هم دارای تکرار حرف ز که تکرار لفظی محسوب می‌گردد می‌باشد و هم به هدف تاکید کلام، دارای تکرار معنوی است.

۳. استفاده از تضاد در بین کلمات لک و علیک در جمله «یا بُنِی قُلِ الْحَقُّ لَكَ وَ عَلَیْكَ»، تضاد کلمات تعش و تمت در جمله «فَإِنَّكَ إِنْ حَفَظْتَهَا تَعِشْ سَعِيداً وَ تَمُتْ حَمِيداً» و وجود تضاد در بین کلمات استغنی و فقیراً در جمله «یا بُنِی إِنَّهُ مِنْ قَنَعٍ بَمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ إِسْتَعْنِ، وَ مَنْ مَدَّ عَیْنَهُ إِلَى مَا فِي يَدٍ غَیْرِهِ مَاتَ فَقِيراً...»، بخشی از ویژگی‌های ادبی سبک این توصیه است.

۴. به‌کاربردن اسلوب مراعات نظیر در بین کلمات شجره، ورق و عشب در جمله «فَإِنَّهُمْ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاوِهَا وَ شَجْرَةٌ لَا يَخْضِرُ وَرَقُهَا، وَ أَرْضٌ لَا يَطْهَرُ عُشْبُهَا»، دیگر ویژگی سبکی این توصیه است.

۵. وجود موسیقی در حدیث در بین کلمات اقبل و احفظ در جمله «اقبل وصیتی واحفظ مقالتي»، موازنه در جمله «فَإِنَّكَ إِنْ حَفَظْتَهَا تَعِشْ سَعِيداً وَ تَمُتْ حَمِيداً»، اشتقاق در بین افعال کشف و انکشف در جمله «یا بُنِی مَنْ كَشَفَ حِجَابَ غَیْرِهِ، إِنْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ نَفْسِهِ»، تکرار حرف ز در جمله «یا بُنِی إِذَا زُرْتَ فَرُّرَ الْأَخِیَارِ وَلَا تُزِّرُ الْفَجَّارِ» باعث موسیقائی و آهنگین‌کردن توصیه گردیده است.

نتیجه

از آنجا که ادبیات امام(ع)، ادبیاتی واقعی و پیوندخورده با نیازهای روحی و درونی زندگی بشر است، امام(ع)، در آن اندیشه‌هایی را به مخاطب منتقل کرده است که دیگر عناصر ادبی را به خدمت گرفته است، اندیشه و انتقال آن به مخاطب در سخنان امام(ع)، از جمله در توصیه‌های آن حضرت هدف است، چراکه آثار امام(ع)، ادبیاتی

متعهد است، از طرف دیگر، اندیشه‌ی موجود در توصیه‌های امام(ع)، اندیشه‌ای گسترده و عمیق است، اگر چه در آن‌ها یک شخص را مخاطب قرار داده است، ولی توصیه‌های امام(ع) همگانی بوده و دارای پایداری و ثبات است چون مخصوص به دوره و زمان خاصی نیست.

امام(ع) در توصیه خود از همه ابزارهای خیال یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بهره برده است. خیالی کردن توصیه‌ها، به نحوی است که باعث سخت‌شدن فهم اندیشه برای مخاطب نشده است. عواطف منتقل‌شده در توصیه‌ها، در کنار ویژگی عواطف مثبت و غنی یک متن، دارای صحت و صداقت نیز می‌باشند و به دنبال آن نشاط و قوت را نیز به همراه دارند، چون به اموری می‌پردازند که اصیل است. عواطف، زودگذر، موقتی، پست و ضعیف نیستند، چون احساسات والا و باارزش انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. تنوع عاطفه را نیز در توصیه‌ها می‌بینیم.

سبک‌های به‌کارگرفته‌شده در توصیه‌ها نیز، متناسب با سه عنصر اندیشه، خیال و عاطفه بوده و نقش لباس بیرونی آن‌ها را به خوبی توانسته است ایفا کند. با وجود اینکه، توصیه‌ها طولانی است سبک توصیه‌ها به گونه‌ای است که هیچ‌گونه ملالت و خستگی را به مخاطب و خواننده آن منتقل نمی‌کند.

اندیشه‌ی موجود در توصیه‌ها، اندیشه‌ای دینی است که در کنار آن، از ادبیات نیز برای هرچه بهتر منتقل کردن این اندیشه‌ها استفاده شده است، بنابراین، می‌توان با توجه به توصیه‌های امام(ع) به رابطه دین و ادبیات، یا به عبارتی دین و هنر پی برد.

پی‌نوشت‌ها

۱- ای عبدالله! شیطان دام‌های خود را در این سرای فریب گسترده و جز دوستان ما شکاری نخواهد که آخرت چنان در چشم آنان بزرگ است که هیچ چیز را با آن مبادله نکنند. آه، آه! بر آن دل‌ها که آکنده از نور است، دنیا در نظر آنها چون اژدهایی رنگارنگ است و دشمنی زبان نافهم، با خدا الفت دارند و از آنچه عیاشان(مرقه‌هان) بدان مأنوسند می‌گریزند، آنان به حق دوستان منند. به برکت آن‌ها هرفتنه برطرف گردد و هر بلا دفع

شود. پسر جنذب! هر مسلمانی که با ما آشناست سزد که هر روز و شب به اعمالش رسیدگی کند...

۲- خوشا به حال بنده ای که بر نعمتها و زرق و برق دنیای خطاکاران حسرت نخورد... خوشا به حال آنکه آرمانهای دروغین سرگرمش نسازد...

۳- پسر جنذب! هر که بر عمل خود تکیه کند هلاک شود، هر که با پشت گرمی به رحمت خدا به گناه جری شود نجات نیابد (عبدالله گوید): گفتم: پس چه کسی اهل نجات است؟ فرمود: آن‌ها که میان بیم و امیدند، چنان که گویی؛ از امید به ثواب و ترس از عذاب، قلبشان در چنگال پرنده‌ای (شکاری) است. پسر جنذب! شیطان برای شکار کمندها دارد ... وای به حال آن‌ها که از نماز غفلت کنند، در خلوت‌های (شب) بخوابند ... و هر که به مؤمنی حسد برد ایمان در قلبش چون نمک در آب ذوب شود...

۴- پسر جنذب! همه گناهان قابل‌آمزش هستند جز ستم به هم مسلکانت، و همه نیکی‌ها قابل قبول درگاه خداست جز آنچه از سر ریا باشد... پسر جنذب! هر که از عایدات خود بهره نگیرد، برای دیگران جمع می‌کند و هر که از هوی پیروی کند، اطاعت دشمن کرده... به خدا امیدوار باش، نه چنان که به گناه دلیرت کند. از خدا بترس نه آن سان که از رحمتش ناامیدت سازد... به قسمت خدایی بساز، و جز به آنچه داری میندیش، آنچه را نمی‌توانی بدست آری آرزو مکن. که قناعتکار سیر شود و هر که قناعت ندارد سیری ندارد...

۵- پسر جنذب! با آن که از تو بریده پیوند کن، به آن که محرومت کرده عطا کن. به هر که بد کند نیکی کن... پسر جنذب! خدای تبارک و تعالی را حصار است از نور که لفافه ای از زبرجد و حریر دارد و به سندس و دیبا تزیین شده، این حصار میان دوستان و دشمنان ما کشیده شود، آنگاه که از بلندی روز محشر مغزها به جوش آید، دل‌ها به گلوگاه رسد، و جگرها پخته شود، دوستان خدا را به درون آن برند، و آنجا در امن و حراست خدا باشند، و از هر چه دل بخواهد و چشم لذت برد برخوردار شوند، دشمنان خدا از شدت عرق دهانشان بند آید، و از ترس بند دلشان ببرد... و هیچ کس باقی نماند که مؤمنی از دوستان ما را (و لو) به یک کلمه کمک کرده باشد، جز اینکه خدایش بی

حساب به بهشت برد (ترجمه ی توصیه از کتاب تحف العقول، ترجمه ی احمد جنتی گرفته شده است).

۶- دقت شود که در بخش تحلیل عاطفه‌ی توصیه، ابزارهای انتقال آن‌ها نیز ذکر شده است و خود این ابزارهای انتقال، زیر مجموعه‌ی اسلوب و سبک توصیه قرار می‌گیرند، بنابراین در این بخش، ذکر این اسلوب‌ها صرفاً جهت نشان‌دادن چگونگی انتقال عواطف بوده است نه این که عنصر عاطفه و اسلوب خلط شده باشد.

۷- ای فرزندم! وصیتم را بپذیر و نوشته ام را حفظ کن که در این صورت خوشبخت زندگی می‌کنی و پاک می‌میری. ای فرزندم! هرکس به آن چه خدا به او عطا کرده راضی باشد، بی نیاز است و هرکس به آن چه در دست دیگران است چشم دوخته، فقیر ...

ای فرزندم! هرکس عیب دیگران را برملا کند گویی زشتی‌های خودش را آشکار کرده و هرکس شمشیر تجاوز برکشد با آن کشته می‌شود. هرکس برای برادر خود چاهی بکند خود در آن سقوط می‌کند....

ای فرزندم! حق را چه به نفعت باشد و چه به ضررت، بگو. از سخن چینی پرهیز که آن بذر کینه را در دل می‌کارد. ای فرزندم! با نیکان دیدارکن نه با اشرار؛ چرا که اشرار همچون صخره ای سنگی هستند که آبی از آن بیرون نمی‌آید و همچون درختی هستند که برگ سبز ندارد و همچون زمینی می‌مانند که گیاهی از آن نمی‌روید (ترجمه توصیه از کتاب تحف العقول، ترجمه ی احمد جنتی گرفته شده است).

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن خلکان، (بی تا). «وفیات الأعیان»، ج ۱، بیروت: دارصادر.

ابن منظور، «لسان العرب»، نسقه و علق علیه: علی سیدی، بیروت: دار احیاء التراث

العربی، مؤسسه التاریخ العربی، ط الثانية.

أبو حقه، احمد، (۱۹۹۶ م). «البلاغه و التحليل الأدبي»، لبنان: دار العلم للملايين، ط الثانية.

ابوزهره، محمد، (۱۴۲۷ ه.ق). «الامام الصادق حياته و عصره آرائه و فقهه»، مطبعة علي مخيمر.

بستاني، محمود، (۱۴۰۹ ه.ق). «الإسلام والفن»، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ط الأولى.

_____، (۱۴۱۴ ه.ق). «القواعد البلاغية في ضوء المنهج الاسلامي»، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ط الأولى.

_____، (۱۴۱۰ ه.ق). «تاريخ الادب العربي في ضوء المنهج الاسلامي»، بيروت: مجمع البحوث الإسلامية، دون طبعه.

پروینی، خلیل، (۱۳۷۸ ه.ش). «تحليل ادبي داستان‌های قرآن»، پایان‌نامه‌ی دکتری، تربیت مدرس.

_____، (۱۳۸۰). «نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن»، تهران: مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پائیز، ص ۱۸۸ - ۱۶۷.

حرانی، ابن شعبه، (۱۳۶۷ ه.ش). «تحف العقول عن آل الرسول»، مترجم: احمد جنتی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

حوفی، احمد محمد، (۲۰۰۵ م). «بلاغه الامام علی»، مصر: نهضة مصر، ط الثالثة.

حیدر، اسد، (۱۴۰۳ ه.ق). «الامام الصادق و المذاهب الاربعه»، بیروت: دارالکتب العربی، ط الثالثة.

سجادی، سیدجعفر، (۱۳۶۶ ه.ق). «فرهنگ معارف اسلامی»، ج دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان تهران، چاپ دوم.

سندوبی، حسن، (۱۹۳۳ م). «رسائل الجاحظ»، قاهره.

سیدحسینی، رضا، (۱۳۷۱ ه.ش). «مکتب‌های ادبی»، تهران: انتشارات آگاه، چاپ

ضیف، شوقی، (۱۱۱۹م). «تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی»، مصر: دارالمعارف، ط الثامنہ.

طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، (۱۳۹۹ه.ق). «علام الوری باعلام الہدی»، صححه و علق علیہ: علی اکبر الغفاری، بیروت: دار المعرفہ.

عبدالنور، جبور، (۱۹۸۴م). «المعجم الادبی»، بیروت: دارالعلم للملایین، ط الثانی.

عتیق، عبدالعزیز، (۱۹۷۲م). «فی النقد الادبی»، بیروت: دارالنهضة العربیہ، ط الثانی.

عطاردی، عزیزالله، (۱۳۸۴ه.ش). «مسند الامام الصادق ابی عبداللہ جعفر بن محمد»، تهران: انتشارات عطارد.

فاخوری، حنا، (۱۳۷۷ه.ش). «تاریخ الأدب العربی»، تهران: نشر توس، چاپ اول.

فروخ، عمر، (۱۹۹۲م). «تاریخ الادب العربی»، الجزء الاول، بیروت: دارالعلم للملایین.

قطب، سید، (۲۰۰۶م). «النقد الادبی اصوله و مناهجه»، مصر: دارالشروق، ط التاسعہ.

قطب، محمد، (۱۴۰۳ه.ق). «منهج الفن الاسلامی»، بیروت: دارالشروق، ط السادسہ.

گروه مؤلفان (سیدمنذر حکیم با همکاری سیدعبدالرحیم موسوی)، (۱۳۸۵ه.ش). «پیشویان هدایت پیشوای مذهب حضرت امام جعفر صادق»، مترجم: کاظم حاتمی طبری، ج ۸، قم: مجمع جهانی اهل بیت، چاپ اول.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ه.ق). «بحار الانوار»، الجزء ۷۵، بیروت: مؤسسه الوفاء، ط الثانیہ.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۹ه.ش). «پندهای امام صادق به رهجویان صادق»، تدوین و نگارش: محمدمهدی نادری قمی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم.

- مفید، محمدبن محمد، (بی‌تا). «*الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*»، مترجم: هاشم رسولی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- مفید، محمدبن محمد، (۱۹۸۹م). «*الارشاد*»، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی، ط الثالثه.
- مقدسی، أنیس، (۱۹۸۱م). «*المختارات السائره من روائع الادب العربی*»، بیروت: دارالعلم للملایین، ط الخامسة.
- هاشمی، احمد، (۱۳۸۵ه.ش). «*جواهر البلاغه*»، مترجم: حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، چاپ ششم.
- همائی، جلال‌الدین، (۱۳۶۳ه.ش). «*فنون بلاغت و صناعات ادبی*»، تهران: انتشارات توس، چاپ دوم.